

# «هوالحكيم»

عنوان:

دعوت از آتئیست‌ها برای آزمایش محسوس امام زمان علیه‌السلام



دکتر باقر پورکاشانی

اَللّٰهُمَّ صَلِّ عَلَى الْيَاصِحِّ ابْنِ الزَّمَانِ



『@SERATEHAGHI』

شاید بشه گفت از کسانی که چه تو فضای حقیقی چه در فضای مجازی، ارتباط زیادی با آتئیست‌ها داره، با کسانی که منکر خدا هستن انکار خدا می‌کنن. دیگه تا این اندازه! و تقریباً می‌شه گفت با تمام این لیدرهای آتئیستی که در فضای مجازی هستن من مناظره داشتم. دیگه فکر نمی‌کنم کسی باشه از ده سال پیش تا الان از زمانی که تلگرام هنوز نبود! چون این‌ها ناشناس بحث می‌کنن دیگه! موقعیت‌شون در خطر هست. حالا چه بعضی‌ها در داخل کشور بودن، بعضی‌ها در خارج از کشور، با این‌ها ما مناظره داشتیم، خب لذا ما رو می‌شناسن. گاهی اوقات به ما رجوع می‌کنن، برای قلت و انقلت میان رجوع می‌کنن. من احساس می‌کنم که این طرف کار فکری برایش جواب نمی‌ده، حالا می‌گم چرا. یعنی کار فکری يك کار زمانبر هست، به خاطری این که ذهن این این‌قدر درگیر مغالطات هست، ما يك به يك باید این مغالطات رو برای این باز بکنیم. مثلاً با طرف بحث می‌کنیم رو اجتماع نقیضینش هنوز می‌گه که محال نیست! رو ارتفاع نقیضین محال نیست!

ما باید این‌قدر با این، قلت و انقلت بکنیم که متوجه بشه که ابده بدیهیات، آقا اجتماع نقیضین محال هست! حالا بالاتر بری می‌گه مثلاً معلول بدون علت ممکنه! باز این رو باید...! کار زمانبری هست!

بعضی‌ها می‌بینم که این‌ها حال روحی خوبی ندارند!  
 یعنی اومده بعضی‌ها میان برای ما قلت و انقلت بکنن، بگن آقا بله ما  
 رجالی هستیم و بحثی و بیا با همدیگه بحث بکنیم! بعضی‌ها می‌بینم که  
 کلافه هستن! زیاد از این مورد داشتم! بعضی‌ها می‌دونم کلافه هستن رجوع  
 می‌کنن گاهی اوقات به پی‌وی من، یا گاهی اوقات زنگ می‌زنن. یادم هست  
 که هفته‌ی پیش بود، ده روز پیش بود تو جاده بودم. يك آقای آتئیستی  
 بود که سنی هم نداشت به من زنگ زده بود دغدغه‌هاش رو می‌گفت،  
 من يك چیزی گفتم! به چند نفر هم گفتم و این‌ها خوب تکون خوردن  
 به لطف خدا! یکی از اون‌هایی که یادم هست يك زمانی ما خارج کشور  
 بودیم ایشون یکی از ادمین‌های مهم‌ترین گروه‌های آتئیستی بود، یعنی کسی  
 که گردونده‌ی این گروه آتئیستی بود؛ من به ایشون و خیلی‌های دیگه  
 يك نکته‌ای رو گفتم.

گفتم آقا شما مگه اعتقاد به محسوس بودن و ملموس بودن ندارید  
 می‌گید يك چیزی رو باید ببینم؟ می‌گه آقا خدا رو ما باید به تعبیری  
 زیر این تیغ جراحی، اون طرف گفته باید درکش بکنم که بفهمم هست!  
 قائل به این هست که باید محسوس و ملموس باشه بگه هست. می‌گم  
 خدا که سر جای خودش! فرض بگیر خدا هست، مثل این که ما می‌گیم  
 که فرض بگیر دوتا خداست، فرض محال محال نیست!

فرض بگیر خدا هست! فرض بگیر يك آقایی هم به عنوان نماینده‌ی خدا در زمین هست، فرض بگیر! فرضش که محال نیست! می‌گه بله! می‌گم این کاری که می‌گم انجام بده؛ يك مدتی برو تو يك اتاقی، این آقا رو بگو آقا من شك دارم هستی یا نیستی! خدایا تو اصلاً هستی یا نیستی؟ تو اصلاً با همون خدا صحبت کن! یعنی به خدا و به شخص امام زمانی که ما بهش اعتقاد داریم بگو که آقا! من درگیر مغالطات هستم، و نه به تو رسیدم، نه به خدای تو رسیدم، يك آقایی که می‌دونم بی‌خودی حرف نمی‌زنه! يك سری دستش تو بحث‌های علمی هست، ایشون گفته يك راهی رو امتحان کن! گاهی اوقات می‌بینی که مثلاً می‌گن آقا این رو با این تو قاطی نکن بین نتیجه‌ش چیه؟ می‌گی خب اصلاً معقول نیست! می‌گه تو این کار رو نکن بین جواب نمیده! گاهی اوقات مثلاً دارم می‌گم که می‌گن آقا این بیماری داره، این روغن رو با این قاطی کن بخور! می‌گه آقاجون! این حرف‌ها چیه! با ساینس نمی‌سازه! می‌گه حالا امتحانش کن نساخت هیچی! گفتم چیزی رو که تو از دست نمی‌دی به خیلی‌ها گفتم! گفتم چیزی رو که شما از دست نمی‌دی؟ گفتن نه! گفتن اتفاقاً برام جذابه می‌خوام ببینم چیه! گفتم این هم امتحان کن! یعنی يك مدتی تو آتئیستی که به خدا هم اعتقاد نداری، به امام زمان هم اعتقاد نداری، این‌گونه بگو به حضرت: بگو یا صاحب الزمان! يك آقایی این‌گونه گفته من اوادم امتحان کنم! اگر هستی، من دنبال این هستم که دستم رو بدم به دست تو، اگر هستی خودت رو به من بشناسان! تعبیری که من بهش کردم اینه؛ گفتم حضرت نشانه سر راحت می‌ذاره!

گفت یعنی چی؟ گفتم می فهمی! نشانه سر راهت می ذاره! یعنی یقین می کنی که این امر، امر عادی نیست! گفت شاید شانسی بشه! گفتم دوباره توسل کن!

دوباره از حضرت بخواه! نشانه سر راهت می ذاره! نشانه سر راهت می ذاره درست می شه! به والله دارم قسم می خورم به خود حضرت ولی عصر عجل الله تعالی فرجه الشریف، موارد بسیاری بوده، از جمله همین بنده‌ی خدایی که الان به عنوان يك کسی که مبلغ اهل البیت هست، یعنی افتخارش بر این هست که صبح تا شب نوکری امام زمان علیه السلام رو داره می کنه.

این کسی بود که يك زمانی جزء ادمین‌های آتئیست بود، گفتم آقا از خود حضرت بخواه! از خود حضرت بخواه! آقا من درگیر مغالطات هستم! حوصله‌ی فعلاً این قلت و ان قلت‌ها هم ندارم! آگه هستی! آگه وجود داری! دست من رو بگیر! من يك انسان هستم! من موندم! این‌ها چقدر بنده‌های خدا گاهی اوقات رجوع می کنن، دچار افسردگی شدن! يك دخترخانمی یادمه ۱۸ساله بود، حدود دو ماه پیش به من رجوع کرد گفت آقا من این طوری بودم که دوستم يك سری کلیپ‌های يك بنده‌ی خدای آتئیستی بوده که تو موضوعات مختلف کلیپ تولید می کنه، این‌ها رو نگاه می کرد، این آتئیست شد!

اومد با من برخورد کرد، من پدر و مادرم شیعه این وضعیت هست، من هم درگیر این کلیپ‌ها شدم. پس از يك مدتی من هم آتئیست شدم! اصلاً کلاً همه چیز رو گذاشتم کنار! این مغالطات رو من اثر گذاشت! جوری ناامید شدم، جوری همه چیز دیگه برای من بی‌معنا بود، اومدم تعداد زیادی قرص برداشتم و گفتم خودم رو می‌کشم و این کار هم کردم! یعنی تعداد زیادی قرص برداشتم این‌ها رو خوردم، خانواده‌ام فهمیدن! من رو سریع بردن بیمارستان. به يك صورتی بود از این ماجرا نجات پیدا کردم. در پرتو این مسائلی که بعد از اون پیش اومد و این فشارها و بیماری که بعد از این که من خودکشی کردم، این عارضه‌ای که بر بدن من وارد شد يك مدتی طولانی بود، در همون حالت متوسل شدم به امام زمان علیه‌السلام. متوسل شدم به امام زمان علیه‌السلام. گفتم آقا جون! ما يك مدتی شیعه بودیم، پدر و مادرم می‌گفتن این‌ها درست هست، دوستم درگیر شد، این‌ها شبهات هست این شبهات هم برای من حل نشده، من که حالم خراب هست، متوسل شدم به امام زمان علیه‌السلام.

به خدا قسم این بنده‌ی خدا، این خانم الان از کسانی هست که دغدغه‌اش اینه که در مورد انحرافات مهدویت چون جریان احمدالحسن و چنین و چنان، این يك کانال زده مقابله می‌کنه!

یعنی این بنده‌ی خدا میاد صوت‌های ما، جواب‌هایی که، اشکالاتی که ما نسبت به این جریان یمانی می‌دیم، این خودش رفته یک کانال زده. تمام این سؤال‌ها جواب‌ها رو جمع می‌کنه تو این کانال داره قرار می‌ده. از این کسانی هست که فکر و ذهنش شده امام زمان علیه‌السلام! ببینید بحث سر اینه که ما یک آقای داریم که امتحان شده هست! امتحان کنید! یعنی من امید دارم که حتی اون کسانی هستن که یک عمری بر علیه دین کار کردن، بر علیه مهدویت کار کردن، اگر چنانچه امتحان کنن، دست بدن به سمت حضرت ولی عصر کار درست می‌شه. یک کتابی من دارم همین ستارگان هدایت؛ این کتاب ستارگان هدایت، جمعی از اساتید علوم پزشکی مشهد بودن، مناظره داشتیم شاید حدود ده سال پیش، که اسم تک‌تک این‌ها هست؛ هر کدومشون موقعیتی دارن الان، هر کدوم آدم‌های مهمی هستن و موقعیتی دارن.

یکی از این بزرگوارانی که ما باهاشون بحث داشتیم، کسی بود که پدرش هم پزشک هست الان هم هستن. این بنده‌ی خدا در کرمان هم هست! هر جا هست خدا حفظش کنه! کسی بود وقتی که او مد وارد بحث شد گفت من کتاب‌ها زیاد خوندم، در وجود خدا شک دارم! دین رو که اصلاً قبول ندارم! در وجود خدا شک دارم!

من شروع کردم با این‌ها بحث‌هایی داشتم، يك سال بحث داشتیم. اما یکی از دوستان ما اومد گفت آقا تو که هنوز وارد این بحث‌هایی، هنوز به امام زمان نرسیدی که! هنوز که نرسیدی، هنوز درگیر خدا هستی و عدل الهی، صفات سلبی و ثبوتی و نبوت، و هنوز نرسیدی.

این رو بردش تو يك مجلس اهل‌البیت؛ گفت آقا بیا با همدیگه مجلس بریم، مجلس اهل‌البیت ببینی چیه. ذاین آقا جلسه‌ی اول اومد خوشش اومد! جلسه‌ی دوم اومد! جلسه‌ی سوم اومد! بعد از يك مدتی آمد زنگ زد گفت این‌ها رو من دارم دنبال می‌کنم، حالا من می‌خوام که احکام دینم رو یاد بگیرم، فلانی می‌خوام حتی مرجع تقلید انتخاب بکنم!

گفتم حل شد؟ حل شد! گفتم دکتر جان کجایی زنگ می‌زنی؟! گفت آقا محرم هست! هر شب می‌رفت هیئت! هر شب می‌رفت عرض ارادت به ساحت مقدس ولی عصر و امام حسین علیه‌السلام! ببینید این‌ها يك چیزهایی هست که باید ورود پیدا بکنی! چشیدنی هست این‌ها!



گاهی اوقات می‌گه آقا بیا بچش! یا این می‌گه آقا من این غذا رو دوست ندارم آقا جون بچش! چیزی که از دست ندادی که! آقا تو می‌گی خدا نیست، تو می‌گی امام زمان علیه‌السلام نیست، می‌گی دین چرت هست! بیا یک مدت ورود پیدا کن! از خود حضرت بخواه ببین آگه دستت رو نگرفت! اگر مدد بهت نداد برو همون جایی که هستی! چیزی که از دست ندادی که! ده ساله که داری ضد خدا حرف می‌زنی، حالا یک سال بیا تو خط امام زمان علیه‌السلام، ببین آگه جواب نگرفتی برو ده سال قبلیت!

بعد هم بمیری که چیزی رو از دست ندادی که! تو که پودر می‌شی، خاک می‌شی، از بین می‌ری، حالا ده سال اینطوری بوده یک سال هم توسل به امام زمان علیه‌السلام! فرض کن به یک موجود خرافی از نگاه تو! یک موجود ایدئالیستی. اما آقا نشانه می‌ذاره سر راهت، علامت می‌ذاره، آقا دستت رو می‌گیره! من بسیار بسیار بعد از این بحث‌های علمی که سر جای خودش محفوظ! معتقدم بر این که باید ارتباط قلبی با امام زمان علیه‌السلام برقرار کرد!

حتی ما شیعیان!

بینید ممکن هست که ما ده تا این کتاب رو بخونیم و من نوعی هم درس بدم یقینم بیشتر نشه! همین قدر یاد بگیرم درست حرف بزنم! اما یقینم به خدا، یقینم به دین، یقینم به اهل بیت، یقینم به امام زمان علیه السلام وقتی بیشتر می شه که ارتباط با اون بزرگواران داشته باشم! وقتی ارتباط داشته باشم الان دیگه روز هست شك داری؟ می گه نه! می گه این قدر در ارتباط با ولی عصر، این قدر نشانه دیدم، این قدر اثر دیدم، این قدر تو زندگی دیدم، دیدم، دیدم، همین طور که شك ندارم که الان روز هست شك هم ندارم که امام زمان سلام الله علیها این که بگم آقا وجود ندارن، قطعاً وجود دارن! نه این که وجود دارن شك به این نمی کنم که آقا هستن یا نیستن! دستم رو می گیرن یا نمی گیرن! به اینش هم شك نمی کنم!

يك وقت می گن امام زمان علیه السلام وجود داره، اما به ما کاری نداره نه! شك به این هم ندارم! شك به این ندارم که آقا دستم رو می گیره! خدا رحمتش کنه بعضی بزرگان گفتن که تو بیا به سمت حضرت ولی عصر حرکت بکن بین اگه زندگی تغییر نکرد! زندگی رو حول ولی عصر بذار، با امام زمان علیه السلام ارتباط برقرار کن، اگر زندگی تغییر نکرد من رو لعن کن! من رو لعن کن! به تعبیری تا این جا! من رو لعن کن!